



گفت و گو با دکتر حسن ملکی درباره‌ی ارتباط با کودک:

گفت و گو: نورمحمد خادمی فرد

این ۳ ویژگی نحس نیست!

اشاره

دکتر حسن ملکی، متولد سال ۱۳۳۳ زنجان، دارای دکترای برنامه‌ریزی درسی است. وی تاکنون سمت‌های گوناگونی برعهده داشته است که برخی از آن‌ها از این قرار است: مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، مدیرکل آموزش ابتدایی و راهنمایی، قائم‌مقام وزیر آموزش و پرورش در انجمن اولیا و مربیان، عضو شورای عالی آموزش و پرورش، مسئول کمیته‌ی برنامه‌ریزی درسی تربیت معلم، رییس دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی و معاون پژوهشی این دانشگاه.

دکتر ملکی در حال حاضر عضو کمیسیون تعلیم و تربیت شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو کارگروه تعلیم و تربیت شورای تحول علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو شورای نظریه‌پردازی، نقد و نوآوری دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی است.

وی هم‌چنین دارای مقالات و کتاب‌هایی در زمینه‌های آموزش و پرورش، برنامه‌ریزی درسی و تعلیم و تربیت اسلامی است. از جمله کتاب‌های او می‌توان به «خانواده و برنامه‌های درسی»، «زندگی سالم»، «خانواده و تربیت دینی»، «تعلیم و تربیت اسلامی با رویکرد کلان‌نگر»، «آموزش و پرورش: فرصت‌ها و تهدیدها»، «مبانی برنامه‌ریزی درسی آموزش متوسطه»، «مقدمات برنامه‌ریزی درسی»، «برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)»، «دین و برنامه‌ی درسی» و «برنامه‌ی درسی و پرورش تفکر» اشاره کرد.

با وی درباره‌ی ارتباط با کودک گفت‌وگویی انجام شده است که در پی می‌آید. این گفت‌وگو اگرچه با موضوع ویژه‌نامه‌ی آموزش ضمن خدمت غیرحضوری چاپ شده در مجله هم‌خوانی دارد، ولی محتوای آن، صرفاً برای آگاهی شماست و از این گفت‌وگو، پرسشی در آزمون طرح نخواهد داشت.

* ویژگی‌هایی که کودک داراست

و در برقراری ارتباط با او باید مورد توجه مربی قرار گیرند، کدامند؟

ما زمانی می‌توانیم درباره‌ی نظام ارتباطی در حیات کودک به بحث بپردازیم که به چهار نیاز اساسی کودک توجه کنیم. در صورت عدم توجه به این نیازها سایر مباحث پیرامون ارتباط با کودک، معنا و مفهومی پیدا نمی‌کند. این نیازها که حالت زیرساختی دارند و اصولی بر آن‌ها بنا می‌شوند، به شرح زیر هستند:

بازی: ما نمی‌توانیم درباره‌ی ارتباط بحث کنیم، در حالی که به مسئله‌ی مهمی به نام بازی کردن در دوره‌ی کودکی بی‌توجه هستیم.

منحصربه‌فرد انسان، به ویژه کودک است.

* چه مؤلفه‌هایی برای ارتباط مورد

توجه هستند؟

در هر ارتباطی سه مؤلفه وجود دارد. این سه مؤلفه عبارتند از: «پیام دهنده، پیام گیرنده و پیام». البته من مؤلفه‌ی چهارم را هم به این سه اضافه می‌کنم و آن، زمینه و شرایط انتقال پیام است، یعنی بستری که در آن پیام انتقال پیدا می‌کند. تغییر زمینه، باعث تغییر سه مؤلفه‌ی اول و تأثیرگذاری روی آن‌ها خواهد شد. در برقراری ارتباط با کودک باید به این چهار مؤلفه توجه کنیم.

* اندکی درباره‌ی اهمیت و

ضرورت ارتباط توضیح دهید.

ارتباط زمینه‌ی رشد همه‌جانبه‌ی فرد را فراهم می‌کند. انسان از طریق ارتباط با سایر افراد، قابلیت‌ها و صلاحیت‌های زندگی را به‌دست می‌آورد. اگر بگوییم ارتباط معجزه یا کاری شبیه‌معجزه انجام می‌دهد، سخن مبالغه‌آمیزی بیان نکرده‌ایم، زیرا اگر ارتباط نباشد، بسیاری از امور دیگر مثل رشد عقلانی، عاطفی و اخلاقی به وجود نخواهد آمد و حتی رشد جسمانی انسان نیز دچار اختلال خواهد شد. موضوع ارتباط در حیات بشر بدیل ندارد. بنابراین می‌توان گفت: «ارتباط زمینه‌ی

بازی در دوره‌ی کودکی دارای قاعده‌مندی‌های خاصی است. نباید بگوییم کودک بازی می‌کند و زندگی هم می‌کند، بلکه باید گفت حیات کودک همان بازی اوست و این دو کاملاً برهم منطبق‌اند. یک موضوع به نام بازی وجود دارد که نام دیگرش حیات کودک است. اهمیت این موضوع به حدی است که هم روان‌شناسان کودک مثل **پیاژه** و هم نظام اعتقادی اسلامی به بازی و آزاد گذاشتن کودک توجه کرده‌اند. کودک از طریق فعالیت‌های آزادانه، طبیعت کودکی خود را به‌طور کامل بروز می‌دهد. اگر کودک را از بازی محروم کنیم، او حاضر به انجام هیچ‌چیز دیگری نخواهد بود.

امنیت: کودک محتاج امنیت است. تصور کنید انسانی تشنه در کویر مانده است. کودک به همان اندازه‌ای که این فرد به آب احتیاج دارد، نیازمند امنیت است. اگر امنیت روحی و روانی کودک تأمین نشود، در کویر جان خواهد داد.

* چگونه این موضوع را به ارتباط وصل می‌کنید؟

اگر امنیت کودک فراهم نشود، تعادل کودک به‌هم می‌خورد، یعنی دنیای درون او آشفتگی می‌شود. کودک به منظور برقراری ارتباط با پدر، مادر، مربی یا سایر افراد، نیازمند نظام ارتباطی درونی منظم است. برخی مواقع که می‌خواهیم با کودک ارتباط برقرار کنیم، شروع به داد زدن و خشونت به خرج دادن می‌کنیم یا مایل نیستیم به کنش عاطفی مربی، واکنش مناسبی نشان دهیم. این موضوع ناشی از مشکل امنیتی کودک است، یعنی به دلیل عدم تعادل درونی، نمی‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند.

* ضمن سپاس از توضیحات، به سومین نیاز هم اشاره کنید.

نیاز سوم، نیازهای فیزیولوژیک است. اگر این نیازها تأمین نشود، کودک نمی‌تواند با افراد وارد یک نظام ارتباطی رشددهنده شود. اگر به دلیل فقر یا دلایل دیگر، کودک به گونه‌ای رشد کند که مواد غذایی و ویتامین‌های مورد نیاز او برآورده نشود، خلاءهایی در کودک به‌وجود خواهد آمد که باعث جلوگیری از

برقراری ارتباط او با سایرین می‌شود. ممکن است کودک دچار بیماری شود یا یکی از اعضای بدنش درد کند و کسی هم از این مشکل اطلاع نداشته باشد. در نتیجه، این مشکل منجر به عدم ارتباط کودک با دیگران خواهد شد.

تعلق به گروه: انسان به‌طور فطری موجودی جامعه‌گراست. در اندیشه‌ی اسلامی آیات و روایات گفته شده که انسان موجودی اندیش‌مند، حقیقت‌طلب، زیبایی‌گرا و دارای تمایلات است. یکی از این تمایلات که از همان دوره‌ی کودکی به‌طور بالقوه وجود دارد و آرام‌آرام بروز می‌یابد، تعلق به گروه است. بنابراین شاهد برقراری ارتباط دوستی در ایام کودکی و دوران تحصیلات ابتدایی هستیم. هر چند روابط دوستی در این سنین خیلی پایدار نیست، اما نوعی تمایل است. میل کودکان به گروه و گروه‌های دوستی در پایه‌های سوم تا پنجم ابتدایی رشد می‌کند. اگر بخواهیم با کودک ارتباط برقرار کنیم، باید موقعیت تکوینی - اجتماعی او را به خوبی درک کنیم. باید بدانیم کودک در چه موقعیت فطری و ذاتی جامعه‌گرایی قرار دارد. لازمه‌ی این شناخت، مطالعات روان‌شناختی و کودک‌شناسی در نظام اعتقادی اسلامی است. کودک در نظام اعتقادی ما امانتی است که در اختیار مربی قرار داده شده است. بنابراین مربی موظف است از او به خوبی محافظت کند. این کار مستلزم این است که مربی بپذیرد کودک جماد و نبات نیست، بلکه موجودی منحصر به‌فرد در عالم خلقت است که خصوصیات ویژه‌ای دارد. مربی باید ویژگی‌های خدادادی کودک را بشناسد و حلقه‌های ارتباطی خود را به نقطه‌های فطری و ذاتی کودک وصل کند. بعید و تقریباً شبیه محال است یک مربی کودک‌شناس نباشد، اما از او انتظار داشته باشیم با کودک به خوبی

ارتباط برقرار کند. معتقدم در زمینه‌ی شناخت کودک، روان‌شناسی به تنهایی کافی نیست. متر و شاخص روان‌شناسی، کوتاه‌تر از آن است که بتواند قَد فطرت کودک را اندازه بگیرد و باید از شاخص‌های معنوی و اعتقادی نیز استفاده کنیم. بنابراین انسان‌شناسی اسلامی می‌تواند در این زمینه کارگشا باشد.

به‌طور کلی اگر می‌خواهیم ارتباط خوبی با کودک داشته باشیم، باید موقعیتی را که او در آن قرار دارد بشناسیم؛ یعنی بدانیم آیا نیازهای عاطفی، روانی (امنیت)، فیزیولوژیک و نیاز به بازی کردن کودک تأمین شده است؟

* برای ارتباط بهتر با کودک، معلم باید دارای چه ویژگی‌های شخصیتی باشد؟

این ویژگی‌ها را می‌توان در سیزده عنوان بیان کرد:

۱. مربی باید دوست‌دار واقعی خود باشد.

معلمی که دوست‌دار خود نیست، با خود قهر و از خود گریزان است، نخواهد توانست با کودک ارتباط برقرار کند. خودشناسی، به خود رسیدن، با خود آشتی کردن، مبنای بسیاری از شناخت‌ها و ارتباطات است. کودک نیازمند معلمی است که قبل از این کودک‌دوست باشد، خودش را دوست بدارد و متمایل به برقراری ارتباط با خود باشد. عوامل ژنتیکی، محیطی، نوع زندگی و تربیتی که بر مربی حاکم بوده، تعیین‌کننده‌ی این ویژگی معلم است.

۲. مربی باید با احتیاط عمل کند.

روی برخی بسته‌های پستی نوشته شده است: «با احتیاط حمل کنید». یعنی اشیایی که درون بسته قرار دارند، از نوع شکستنی



هستند. اگر مربی چشم بینا داشته باشد، چنین عبارتی را بر پیشانی کودک ملاحظه خواهد کرد. پس مربی باید با احتیاط رفتار کند، در غیر این صورت کودک می‌شکند. کودک از جنبه‌های عاطفی و روانی، بسیار آسیب‌پذیر است. کودک بکر است، لذا باید با فکر با او رفتار کرد تا ضربه‌المثل «آمدیم صواب کنیم، کباب کردیم» مصداق عملی پیدا نکنند. اگر کودک آسیب ببیند، این آسیب تا پایان عمر او باقی خواهد ماند. بزرگ‌ترها موظفند خودشان را کوچک و با کودک، کودکی کنند تا بتوانند او را به خوبی پرورش دهند و جلوی آسیب‌پذیری او را بگیرند.

۳. مربی باید حضور دائمی خود را به کودک نشان دهد.

کودک مایل است مربی خود را ببیند. او با صورت، کلام و وجود فیزیکی مربی رابطه برقرار می‌کند. ارتباط غیرمستقیم در برخورد با کودک نتیجه‌بخش نیست. بنابراین مربی باید جلوی چشم کودک حضور داشته و غیبت طولانی مدت نداشته باشد. حضور دائمی مربی در دبستان یا حتی در مرکز پیش‌دبستان، از طریق برقراری ارتباط بین مدرسه و خانه می‌تواند در منزل نیز تداوم یابد. محیط خانه و مدرسه همانند آب بسیار داغ و آب بسیار سرد است. کودک از محیط گرم خانه وارد محیط سرد مدرسه می‌شود. محیط مدرسه به دلیل ارتباطات رسمی، سرد و محیط خانه به علت غیررسمی بودن، گرم، عاطفی و صمیمانه است. بنابراین باید محیطی معتدل برای کودک تدارک دید. اگر این محیط معتدل از طریق ارتباط خانه و مدرسه ایجاد نشود، مربی نمی‌تواند حضور دائم خود را به کودک اعلام کند. زمانی که مربی در کنار کودک حضور ندارد، مادر کودک باید این خلاء را به طریقی پر کند. برقراری ارتباط بین خانه و مدرسه به گونه‌ای که مربیان و اولیا هماهنگ عمل کنند، بسیار مؤثر است.

۴. مربی باید به خوبی به سخنان کودک گوش دهد.

هدف کودک از حرف زدن، برقراری ارتباط است. او دوست دارد مربی به صحبت‌های او

گوش دهد. گوش دادن مربی به کودک باید از نوع گوش دادن پویا باشد نه گوش دادن معمولی و سطحی. گوش دادن پویا به معنی سرتاپا گوش سپردن است. نگاه، چهره و حالت بدن مربی گویای گوش دادن فعال او به سخنان کودک است. در یک کلام روح و جسم مربی باید پذیرای حرف‌های کودک باشد. وقتی کودک احساس کند مربی به او گوش می‌دهد، شروع به حرف زدن یعنی برقراری ارتباط می‌کند. به همان میزان که کودک حرف بزند، به همان اندازه نیز رشد خواهد کرد. برقراری ارتباط راحت کودک با دیگران، نردبان رشد اوست.

۵. مربی باید با مهربانی با کودک سخن بگوید.

اگر مربی می‌خواهد نظام ارتباطی امیدبخش و رشددهنده‌ای داشته باشد، باید با مهربانی و ملایمت با کودک حرف بزند. مربی باید با واژه‌هایی با کودک ارتباط برقرار کند که در بردارنده‌ی پیام مهر و محبت هستند. کودک خشونت و کلام عتاب‌آمیز را بر نمی‌تابد و در چنین شرایطی ارتباط قطع می‌شود. در قرآن نمونه‌های فراوانی وجود دارد که حاکی از ارتباط مهربانانه است. در سوره‌ی لقمان، او به فرزندش می‌گوید: «يَا بُنَيَّ! این واژه به مفهوم «عزیز دل من» است. در حدیثی قدسی آمده است که خداوند فرمود: «اگر آن‌هایی که از من روی گردان شده‌اند، می‌دانستند که من چقدر آن‌ها را دوست دارم، از شوق می‌مردند.» این مهر الهی و مودت پروردگار نسبت به بندگان است. مربی می‌خواهد بنده‌ی همان خداوند را رشد دهد. بنابراین او باید با مهربانی نسبت به این امانت الهی رفتار کند و واژه‌هایی را به کار ببرد که برای کودک دارای معنا و مفهوم هستند.

۶. مربی باید مشوق کودک باشد.

مربی باید شوق فعالیت را در کودک ایجاد کند. به هر میزان که مربی محرک باشد، کودک به حرکت در خواهد آمد. فعالیت‌های روانی - حرکتی بیشتری انجام خواهد داد، یادگیری او افزایش خواهد یافت، همکاری‌اش

با سایر کودکان روبه‌فزونی خواهد رفت و شبکه‌ی ارتباطی وسیعی شکل می‌یابد. انسان بالغ در صورت عدم وجود مشوق بیرونی نیز به کار و تلاش خواهد پرداخت، ولی کودک نیازمند مشوق‌های بیرونی است. محیط کودک باید مملو از محرکات شوق‌برانگیز باشد. عوامل انسانی، نوشته‌ها، تابلوها و تزیینات اتاق در بردارنده‌ی پیام‌هایی هستند که می‌توانند شوق کودک را احیا یا نابود کنند.

۷. مربی باید تلاش کند تا کودک را درک کند.

ممکن است یک مربی مهربان باشد و با لحن عاطفی با کودک رفتار کند، اما ضعف شناختی نیز داشته باشد و کودک را به درستی درک نکند. منظور از درک، فهم حالات و موقعیت‌های روانی - عاطفی کودک است. عوامل گوناگونی این موقعیت‌ها را ایجاد می‌کنند. از آن جایی که مربی از محیط خانوادگی و تیپ‌های شخصیتی اولیای کودک اطلاع دقیقی ندارد، ممکن است دچار غفلت شود. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، مربی دچار خطا خواهد شد. هر میزان درک مربی از شرایط کودک کمتر باشد، به همان میزان احتمال اشتباه مربی بالاتر خواهد رفت. لذا مربی باید مشاهده‌گر خوبی باشد. اگر چنین صفتی در مربی وجود داشته باشد، درک کننده‌ی خوبی خواهد بود. مربی می‌تواند رفتارهایی مثل بازی کردن یا بازی نکردن و پرخاشگری کودک را از طریق مشاهده، برشمردن، تحلیل و درک کند و این مشاهدات و اطلاعات حاصله را در اختیار اولیای کودک قرار دهد و با کمک آن‌ها تجزیه و تحلیل کند. مربی باید چشم بینا داشته باشد. بصیرت مربی به معنی خوب مشاهده‌کردن و ثبت کردن رفتار کودک است، زیرا کودک در دوره‌ی ابتدایی به جز رفتار آشکارش، امکانی برای نشان دادن خود ندارد.

۸. مربی باید به پرسش‌های کودک به خوبی پاسخ دهد.

وقتی کودک از مربی سؤال می‌کند، این سؤال نشان‌دهنده‌ی کنجکاوی اوست. کنجکاوی کودک یک نیاز فطری است و گریزی از آن وجود ندارد. کنجکاوی منشاء

رشد علمی و فکری کودک در طول عمر اوست. اگر کنجکاو وجود نداشته باشد، دانش مند پرورش پیدا نمی‌کند. دانش مندی شکل توسعه یافته‌ی کنجکاو است. **برتراند راسل** می‌گوید: «در همه چیز کودک از بزرگ‌ترها می‌آموزند، ای کاش در یک چیز بزرگ‌ترها از کودکان یاد بگیرند و آن همیشه کنجکاو ماندن است.» البته این آرزو تحقق یافتنی نیست، یعنی هرچه سن انسان افزایش می‌یابد شعله‌ی کنجکاو افول می‌کند، اما از طریق روحیه‌ی علمی، پرسش‌گری و تفکر دائمی، انسان می‌تواند این ویژگی را در زندگی خود حفظ کند. مربی نباید نسبت به سؤالات کودک بی‌حوصلگی نشان دهد و یا پاسخ غلط بدهد. ما به عنوان مربی باید قابلیت‌ها، توانایی‌ها، اطلاعات و دانش روان‌شناسی خود را افزایش دهیم تا به سؤالات کودک بهتر پاسخ گوییم.

۹. مربی باید خودش را به مشورت کردن با کودک عادت دهد.

این مشورت برای پخته کردن تصمیم نیست، بلکه مربی خواهان رشد و پرورش کودک است. مشورت به خودی خود مهم است، نه نتیجه‌ای که حاصل خواهد شد. مشورت باعث می‌شود کودک حرف بزند و تفکر کند. همچنین از طریق مشورت با کودک، شوق برقراری ارتباط در او افزایش می‌یابد. در قرآن آمده است: «هنگامی که خداوند خواست آدم را بیافریند، با فرشتگان به مشورت پرداخت.» این مشورت برای کسب اجازه از ملائکه نبود، بلکه خداوند می‌خواهد این پیام را به بندگان خود منتقل کند که من که خداوند و مالک همه چیز هستم با مخلوق خود حرف می‌زنم و با او مشورت می‌کنم، پس شما که بنده‌ی من هستید، به طریق اولی احتیاج به مشورت کردن دارید. اگر بخواهیم کودک رشد کند، باید برای یاد دادن تصمیم‌گیری درست از همان ابتدا او را در تصمیمات خود سهیم کنیم.

۱۰. مربی باید از کودک بیاموزد.

ممکن است در نگاه اول، این حرف غیرمعقول یا غیرمنطقی جلوه کند. اما وقتی

به‌طور عمیق به موضوع نگاه کنیم و مطالعات علمی خود را افزایش دهیم، درمی‌یابیم نظریاتی که ژان پیاژه ارائه داد، مبتنی بر یادگیری از کودکان بود. او تئوری‌اش را در نتیجه‌ی رفتارهایی که از فرزندانش مشاهده کرد، شکل بخشید. آموختن دو نوع است. یکی این که فردی علم خود را در اختیار فردی دیگر قرار دهد. دوم، مخاطب، زمینه و منبعی برای توسعه‌ی علمی شماسست. ارتباط مربی با کودک از نوع دوم است. یعنی مربی نمی‌تواند از علم کودک بهره‌برداری کند، زیرا کودک هنوز علمی ندارد، ولی وجودش منبع تولید علم است. هنگامی که مربی به حرف‌های کودک توجه می‌کند و قاعده‌مندی‌های رشد را کشف می‌کند، به دریافت علم نایل می‌شود و از طریق مشاهده‌ی کودک، قوانین رشدشناختی، اخلاقی و عاطفی را درمی‌یابد. این موضوع به بحث قبلی یعنی مشاهده‌گری معلم برمی‌گردد. هر میزان که مربی مشاهده‌گر خوبی باشد، متعلم خوبی در قبال کودک خواهد بود.

من در کتاب «تعلیم و تربیت کودک و نوجوان از دیدگاه امام(ره)»، فراهایی از اندیشه‌ی ایشان را ذکر کرده‌ام. امام خطاب به مادران می‌گوید: «دامن‌های خود را از نور کودکان نورانی کنید.» برداشت من این است که امام می‌خواهد به مادران بگوید شما به‌طور تشریحی مربی کودک هستید، ولی به‌طور تکوینی شاگرد او محسوب می‌شوید. مادران به طور ارادی و تشریحی کودکان خود را پرورش می‌دهند، اما به‌طور تکوینی باید از کودکان نور دریافت کنند. می‌توان نتیجه گرفت معلمی که تلاش می‌کند کودک را رشد دهد، خود را نیز رشد می‌دهد و این راز بزرگی در تعامل بین مربی و کودک است.

۱۱. مربی باید به اشتباهات کودک با نظر مثبت بنگرد.

در صورت رعایت نکردن این نکته، ارتباط قطع می‌شود. کودک در حرف زدن، رفتار و آداب اجتماعی دچار اشتباه می‌شود؛ ولی این اشتباهات طبیعی است، زیرا هنوز آداب را یاد نگرفته و جامعه‌پذیر نشده است. مواجهه‌ی مربی با اشتباه کودک، هم می‌تواند رشددهنده

و هم مخرب باشد. اگر به اشتباهات کودک با نظر منفی بنگریم، برای کودک یک تهدید محسوب می‌شود و اما اگر با نظر مثبت بنگریم، به نوع اشتباهات پی می‌بریم و زمینه‌هایی که کودک در آن‌ها دچار اشتباهات بیشتری می‌شود، شناسایی می‌کنیم و به نوعی کاشف قاعده‌مندی‌های حاکم بر اشتباهات کودک خواهیم شد. بنابراین می‌پذیریم که اشتباه کودک طبیعی است و این امر به فرصت تبدیل می‌شود. با دیدن خطاهای کودک به نیاز او پی می‌بریم، زیرا اشتباه او ناشی از یک نوع کمبود است. از طریق درک درست اشتباه می‌توان خلاء تربیتی کودک را پر کرد.

۱۲. مربی باید به اشتباهات و نواقص خود اعتراف کند.

اعتراف به اشتباهات و نواقص، زمینه‌ی مثبتی فراهم می‌کند که کودک بفهمد همه‌ی علم و دانش در وجود یک فرد جمع نمی‌شود. بنابراین کودک آرام‌آرام انتظارت خود را از مخاطب ارتباط (مربی) تعدیل و منطقی‌تر می‌کند. عدم پذیرش اشتباه و نواقص از سوی مربی و انکار آن‌ها، منجر به پرورش نیافتن صحیح کودک خواهد شد.

۱۳. مربی باید در ارتباط با کودک نوازش گر باشد.

نوازش به این معنی است که کودک همیشه احساس کند مربی‌اش چتری عاطفی بالای سر او گسترانده است و خود را زیر خمیه‌ی عواطف مربی ملاحظه کند. اگر مربی می‌خواهد این خمیه و سایه‌بان عاطفی بالای سر کودک برپا شود، باید محب واقعی باشد و حب خود را به طرق گوناگون نثار کودک کند. توصیه می‌شود در کلاس‌های آغازین دوره‌ی ابتدایی، به‌ویژه پیش‌دبستان مربی آغوش خود را باز و کودک را بغل کند و یا هنگام حرف زدن با کودک خم شود و با او، صحبت کند، نه این که کودک سر خود را بالا نگه دارد.

من معتقدم اگر مربی دارای ویژگی‌های ذکر شده باشد، در برقراری ارتباط با کودک موفق خواهد شد و زمینه‌ی ارتباطی رشددهنده‌ی برای کودک فراهم خواهد کرد.